

هوشنگ ابرامی و کتابداری نوین ایران

دکتر زهیر حیاتی^۱

چکیده: هوشنگ ابرامی در سال ۱۳۱۳ در همدان متولد شد. در سال ۱۳۳۵ از دانشگاه تهران مدرک کارشناسی اقتصاد گرفت و به استخدام مؤسسه انتشارات فرانکلین درآمد. ابرامی بنیانگذار کتابخانه بانک مرکزی است، وی تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری را در دانشگاه پیتسبورگ طی کرده و در اولین دوره کارشناسی ارشد کتابداری دانشگاه تهران به تدریس می‌پردازد. ابرامی در سال ۱۳۵۱ بخش علوم کتابداری را در دانشگاه شیراز تأسیس می‌کند. حاصل فعالیت علمی ابرامی در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی انتشار چندین کتاب و مقاله بوده که مهم‌ترین آنها کتاب "شناختی از دانش‌شناسی" است. مقاله حاضر ضمن معرفی این کتابدار پرتلاش به جامعه کتابداری، بخشی از تاریخ کتابداری در ایران را ورق می‌زند.

کلیدواژه‌ها: کتابداری نوین، ایران، هوشنگ ابرامی

مقدمه

بر ستارخان گذشته غمین است. افسوس او بر این ماجرای تاریخی و سرنوشت قهرمان آزادی ایران که پایانی تلخ داشت، نمایانگر عشق وی به زادگاهش است. گویی این حادثه دیروز اتفاق افتاده و او هم‌زمانی بوده است که همپای سردار محبوب، در کوچه‌های تبریز با استبداد جنگیده است. ابرامی از این فرجام نایکو در دل شکوه می‌کند و چنین می‌نگارد:

"در تاریخ هر ملتی روزهایی هست تیره، تلخ، شرم‌انگیز و درد آفرین، روزهایی که به تیرگی دل‌شب بی‌ستاره است و به تلخی زهر عقرب جزار. روزهایی که یاد آوردنش نگاه انسان را از شرم به زمین می‌دوزد، آه آدمی را از درد برمی‌آورد، جگر را می‌سوزاند، اشک غم به‌دیده می‌آورد و حسرت و افسوس ذهن را پر می‌کند.

هوشنگ ابرامی در ۲۳ تیر ۱۳۱۳ در همدان متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند. وی در سال‌هایی که در دانشگاه تهران تحصیل می‌کرد، با اسامی مستعار با مطبوعات همکاری دائمی و جدی داشت. در سال ۱۳۳۵ از دانشگاه تهران در رشته اقتصاد درجه کارشناسی گرفت و مدت یک‌سال فعالیت خود را در زمینه جنبش مشروطه و رستاخیز ستارخان متمرکز کرد. پایان این پژوهش تألیف کتاب "ستارخان، سردار ملی" بود که خلاصه آن در سال ۱۳۵۲ در تهران به همت کتابفروشی توس برای نخستین بار به چاپ رسید. وی به شخصیتی مانند ستارخان عشق می‌ورزید و مانند سایه‌ای به دنبال ستارخان روان بود. کوچه‌های پر پیچ و خم محله امیر خبیز را در می‌نوردید تا شاید نشان بیشتری از "سردار ملی" به دست آورد. او هنوز از آن چه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

فعالیت در کتابخانه بانک مرکزی ایران

هوشنگ ابرامی در سال ۱۳۳۹ با به پایان رسیدن کسارش در فرانکلین، به استخدام بخش تحقیقات اقتصادی بانک مرکزی ایران در می‌آید. او در این بانک موفق به طرح‌ریزی و شروع دو کار مهم می‌شود. نخست آن که کتابخانه تخصصی بانک مرکزی را پایه‌ریزی می‌کند و بدین وسیله کتابخانه‌ای پیشرو، به سبک نو، پای می‌گیرد که در سال‌های بعد کتابداران برجسته‌ای مانند پوری سلطانی و آذرپور آذر را به خود جلب می‌کند.

تدوین "فهرست موضوعی مقالات اقتصادی" دومین خدمت ابرامی به بانک مرکزی ایران بود (۱۱). این فهرست که به همت او به وجود آمد و از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۶ به صورت سالانه انتشار یافت، از جمله خدمات این کتابدار به پژوهشگران ایرانی در زمینه مباحث اقتصادی بود. انتشار "فهرست مقالات اقتصادی" زمانی متوقف گردید که بانک مرکزی ایران در تدوین آن با مشکل روبه‌رو شد و چند سالی بعد فهرست دیگری که می‌توانست نیاز بانک مرکزی را تأمین کند به وجود آمد. در سال ۱۳۵۹ "مقاله‌نامه موضوعی در علوم توسعه" که بعدها به "مقاله‌نامه اقتصادی - اجتماعی" تغییر نام داد، به کوشش این نگارنده در سازمان برنامه و بودجه پایه‌گذاری شد و منتشر گردید (۱۴). فهرست اخیر که جایگزین "فهرست مقالات اقتصادی" شده بود، در حقیقت بر مبنای اصطلاحنامه‌ای بود که در مؤسسه برنامه‌ریزی ایران، ابرامی با همکاری نگارنده براساس اصطلاحنامه کلان "او.ای.سی.دی (میروتزاروس)"^۱ به زبان فارسی تهیه و تدوین کرده بود.

خاطره این روزهای تباه، انسان وطن‌دوست را به خود می‌کشد، او را درون غاری سیاه می‌برد، آزارش می‌دهد، شلاقش می‌زند، شکنجه‌اش می‌دهد و به زانویش در می‌آورد. و انسان وطن‌دوست با دندان‌های کلید شده و مشت‌های گره خورده در درونش فریاد می‌کشد. چرا؟ آخر چرا؟ چرا باید این حادثه شوم روی می‌داد" (۱۹:۱).

ستارخان تأثیر عمیقی بر ابرامی گذاشت و او را در مقابل ناملایمات، زورگوئی‌ها و احقاق حق دیگران بسیار ناشکیبا کرد. وی را روزی که از جلسه‌ای برمی‌گشت و در آن موفق نشده بود برای همکاریانش پیشنهاد عادلانه‌ای را به تصویب برساند بسیار ناراحت دیدم. او از این که نتوانسته بود، آن‌چه در دل، در پی آن بود، انجام دهد خود را سرزنش می‌کرد. کتاب ستارخان که نشانگر دلبستگی نویسنده آن به تاریخ و فرهنگ و زبان سرزمین زادگاهش است، تاکنون چند بار در ایران و خارج انتشار یافته است و در سال ۱۳۵۹ وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران نخستین صفحات آن را تحت عنوان "سردار ملی" در کتاب فارسی دوم دبیرستان به چاپ رساند.

فعالیت در انتشارات فرانکلین

تحقیق در زندگی ستارخان، ابرامی را از رشته تحصیلی‌اش در دانشگاه تهران به یک‌باره جدا کرد و او را به وادی کتاب‌های درسی آن‌هم در رشته تاریخ کشاند. در سال ۱۳۳۷ مؤسسه انتشارات فرانکلین با همکاری وزارت آموزش و پرورش تحولی در کتاب‌های درسی ایران به وجود آورد. نویسندگان و دانشمندان برجسته‌ای در این مؤسسه گرد آمدند تا در قالبی نوین کتاب‌های درسی تألیف کنند. ابرامی هر چند که هنوز خیلی جوان است در این جمع پذیرفته می‌شود و به مدت دو سال به ویراستاری کتاب‌های تاریخ می‌پردازد.

1. Organization for Economic Cooperation and Development (Meurothesarus)

جامعه ایرانی می‌کردند. این گروه علاقه‌مند که افرادی، مانند فرنگیس امید، فرخنده سعیدی و مهین تفضلی، در میان آنها بودند، هر کدام به نوعی به چهره‌هایی برجسته در کتابداری ایران تبدیل شدند.

این گروه در تلاش بودند تا با تأسیس انجمن کتابداران ایران، آغازگر تحولی بزرگ در کار کتابداری نوین ایران باشند. مشارکت ابرامی که فردی کارداران بود، در برپایی این انجمن ضروری می‌نمود، گرچه طبع فروتن او مانع از آن شد که نامش در زمره مؤسسان انجمن آورده شود، ولی این امر مانع از آن نیست که خدمات ارزنده‌اش در تأسیس انجمن کتابداران ایران نادیده گرفته شود. به هر تقدیر انجمن در سال ۱۳۴۵ به ریاست فرنگیس امید تأسیس شد اما در این زمان ابرامی در پی تحولی دیگر بود.

این بار تدریس در دوره‌های کوتاه مدت آموزش کتابداری (که به علت توقف همکاری بنیادها و برنامه‌های توسعه امریکایی در ایران متوقف مانده بود) کسانی مانند او را می‌طلبید. دوره‌های مذکور با همت و پشتکار کتابداران ایرانی که در تأسیس انجمن کتابداران ایران نیز شرکت داشتند، بار دیگر به راه افتاد و ابرامی از جمله مدرسان دوره‌های کوتاه مدت شد و در چندین دوره تدریس کرد (۱۶). تدریس در دوره‌های کوتاه مدت، ناخودآگاه ابرامی را به سویی دیگر می‌کشاند و او را برای ایجاد تحولی دیگر آماده می‌کند. بستر این تحولات با برنامه‌های سازندگی و نوآوری دولت، به خصوص در آموزش عالی فراهم می‌آید.

دانشگاه تهران آغازگر دگرگونی‌هایی در زمینه آموزش کتابداری حرفه‌ای در ایران بود. آموزش کتابداری نوین در دانشگاه‌های آمریکا و انگلیس تا آن حد پیش رفته بود که تأسیس و راه‌اندازی همانند آن‌ها از دسترس کتابداران ایرانی که در آن زمان تعدادشان نیز اندک بود، بسیار دور می‌کرد. دانشگاه تهران، یاری

اشتغال در بانک مرکزی ایران روح کمال جوی ابرامی را نه تنها از ادامه تحصیل باز نداشت، بلکه فضای آکنده از فعالیت و نوجویی در این بانک و قرار گرفتن در میان گروهی از بهترین دانش‌آموختگان و متخصصان مالی و پولی کشور، وی را به افزودن دانسته‌هایش تشویق کرد. او در عین این که پیوندش را با بانک مرکزی حفظ کرده بود، وارد دوره کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد و از این دانشگاه در سال ۱۳۴۲ دانشنامه کارشناسی ارشد را دریافت کرد.

دانشگاه پیتسبورگ، ۱۳۳۴

فعالیت‌های پرثمر هوشنگ ابرامی در بانک مرکزی، به ویژه اشتیاق بیش از اندازه‌اش به یاری در گسترش پژوهش‌های اقتصادی، این بانک را بر آن داشت که وسیله ادامه تحصیل وی را در رشته کتابداری فراهم آورد. در سال ۱۳۴۳، ابرامی با استفاده از پژوهانه تحصیلی که بانک مرکزی در اختیار وی گذاشته بود، به آمریکا رفت و در دانشکده معتبر کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه پیتسبورگ به تحصیل در دوره کارشناسی ارشد پرداخت. وی پس از پایان تحصیل به ایران بازگشت تا به خدمات خود در کتابخانه بانک مرکزی ادامه دهد و در این زمان بر اندوخته‌های علمی خود در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی که حاصل سال‌ها تحصیل در دانشگاه تهران بود، دانش کتابداری حرفه‌ای را نیز افزود.

مشارکت در تحولات کتابداری نوین

همزمان با بازگشت ابرامی از آمریکا، کتابداری ایران در آستانه دگرگونی بی‌سابقه‌ای قرار داشت. این دگرگونی حاصل تلاش بی‌وقفه‌ای بود که معدود کتابداران تحصیلکرده ایرانی (که اغلب آنها در دانشگاه‌های آمریکا درس خوانده بودند) برای معرفی کتابداری حرفه‌ای به

نظام آموزشی خود افتاد. دانشگاه پنسیلوانیای امریکا به همکاری دعوت شد و خطبه خواهرخواندگی با آن منعقد گردید، مشاوران و برنامهریزان امریکایی به شیراز آمدند و برای ایجاد دانشگاهی بر مبنای الگوی امریکایی تلاش کردند. تأسیس بخش علوم کتابداری از پیشنهادهای مشاوران امریکایی بود. زمینه ایجاد بخش باید به درستی اندیشیده و آماده می‌گردید. فراهم نمودن ایرانیان با استعدادی که بتوانند به هدایت و تدریس در چنین بخشی بپردازند، یکی از ضروریات اولیه بود. جست‌وجوهای بسیار مدیران دانشگاه شیراز عاقبت به بار نشست و آنها توانستند ابرامی را بیابند و برای تحقق آن چه اندیشیده بودند، وی را به همکاری بخواهند.

در سال ۱۳۴۶، ابرامی با پژوهانه دانشگاه شیراز برای ادامه تحصیل در دوره دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی راهی امریکا می‌شود تا در دانشگاهی آشنا که چند سال پیش ترکش کرده بود بار دیگر به تحصیل بپردازد. اما این بار او رؤیایی دیگر در سر داشت و برای مأموریتی دیگر می‌باید خود را آماده می‌کرد. هوشنگ ابرامی مرحله مقدماتی دوره دکتری را با موفقیت پشت سر گذاشت و خود را برای نوشتن رساله آماده می‌کند. وی تجربه‌های کتابخانه بانک مرکزی و تدوین "فهرست موضوعی مقالات اقتصادی" را مد نظر دارد. تحصیل در دوره دکتری فرصتی است که او به ذهنیات خود مراجع کند و برای آنچه که از راه تجربه نتوانسته بود راه‌حلی بیابد، از طریق تحقیق مبادرت به انجام آن نماید. او در یادداشتی که در ابتدای کتاب "اصول تدوین فهرست موضوعی در نوشته‌های زبان فارسی" که در واقع متن فارسی رساله دکتری اوست چنین می‌نگارد:

"علوم کتابداری در ایران نارس است و محیطی که این رشته نو از آنجا به دیار ما راه یافته، با محیط ما متفاوت، از این رو باید برای آنچه نمی‌توان یک‌جا از دیگران پذیرفت، راهی شناخت و امروز راه درست

مدرسان امریکایی را که تجربه‌های ارزشمندی در به‌وجود آوردن دانشکده‌های کتابداری در کشورهای در حال توسعه داشتند، طلب کرد. حاصل این طلب، آمدن پروفیسور آلیس لوه‌رر، استاد دانشکده کتابداری دانشگاه ایلینویز در اوربانا به تهران در سال ۱۳۴۵ بود.

در این سال، لوه‌رر، گروه کتابداری را در دانشکده نوپای علوم تربیتی دانشگاه تهران برپا کرد و خود، مدیریت گروه را به مدت یک‌سال برعهده گرفت. کار در کشوری بیگانه، به‌خصوص در رشته کتابداری که ریشه‌ای عمیق در فرهنگ ایران داشت، وی را بر آن داشت تا کتابداران حرفه‌ای ایران را به همکاری دعوت کند. لوه‌رر استادی بسیار سخت‌گیر، با انضباط و نکته‌سنج بود. او از هیچ موضوعی به‌سادگی نمی‌گذشت و در مقابل عواملی که احتمالاً مانع از موفقیت در مأموریتش می‌شد، بسیار ناشکیبا بود. وی در میان کتابداران ایرانی به جست‌وجو پرداخت و تنی چند از آنان را که ابرامی یکی از آن افراد بود به گروه کتابداری نوپای دانشگاه تهران دعوت کرد. ابرامی می‌گوید:

"سال ۱۳۴۵ بود و آغاز کار گروه علوم کتابداری در دانشگاه تهران، که در تاریخ کتابداری ایران تحولی بزرگ بود زیرا تا آن هنگام آموزش رسمی علوم کتابداری در سطح دانشگاهی انجام نمی‌شد. مرا که تازه در این رشته دانشی اندوخته بودم به‌همکاری دعوت کردند" (۱۲: یک).

ابرامی در کنار استادان امریکایی به تدریس پرداخت ولی این همکاری دیری نپایید، سرنوشت این بود که او خود برای ادامه دگرگونی‌ها و تجربه‌های بعدی آماده گردد.

دانشگاه پیتسبورگ، ۱۳۴۶

به دنبال دانشگاه تهران، دانشگاه شیراز که به تازگی به پهلوی تغییر نام داده بود نیز به فکر ایجاد دگرگونی در

به سرزمین محبوب خود که همیشه آنرا می ستاید، آورد. آشنایی با شخصیت ممتاز و آرای بی بدیل رانگانانان شعله در وجودش انداخته بود. او از رانگانانان آموخت که علم و شیوه کتابداری در شرق چنانچه به درستی اندیشیده شود، می تواند راه خود را بیابد و مستقل از آنچه که در مغرب زمین، به خصوص امریکا رخ داده است، عمل کند. او بر این باور است که ایران و فرهنگ پرپارش توانایی انجام این مهم را دارد. ابرامی می نویسد:

"از این بیم داشتم که مبدا ایران با گذشته علمی و ادبی بسیار غنی اش یکباره در چنگال فن آوری کور گرفتار گردد. از این رو در تمام سالهایی که در میدان کتابداری فعالیت داشتم، نوشته هایی آگاهی دهنده و گاه پژوهشی انتشار دادم" (۷).

هوشنگ ابرامی در دانشگاه شیراز وظیفه داشت که بخش علوم کتابداری را تأسیس کند. او بعد از ناصر شریفی دومین ایرانی بود که مبادرت به تأسیس بخش علوم کتابداری کرد. گروه های آموزش کتابداری را که پیش از این در تهران به سال ۱۳۴۵ و در تبریز به سال ۱۳۴۷ به وجود آمده بود، امریکایی ها و هندی ها تأسیس کرده بودند. این دومین تلاش دانشگاه شیراز برای تأسیس بخش علوم کتابداری و اطلاع رسانی بود. نخستین اقدام که موفقیت آمیز نبود توسط ویل دیل^۱ استاد علوم کتابداری از دانشگاه های امریکا به سال ۱۳۴۴ صورت گرفت (۱۶). این بار چشم ها همه به ابرامی دوخته شده بود. دانشگاهیان شیراز در انتظار آن بودند که ببینند وی چه خواهد کرد.

در سال ۱۳۵۰ ابرامی در کتابخانه ملاصدرا که نقش کتابخانه مرکزی دانشگاه شیراز را داشت مستقر شد. جنب و جوشی در این کتابخانه در گرفته بود. فضا و

میسر نیست مگر با جادوی پژوهش. مسائل بررسی پذیر کتابداری ایران فراوان است و میدان پژوهش گسترده. یک مسئله بسیار حساس و پیچیده که اگر آن را به حال خود واگذاریم در آینده حل ناپذیر خواهد نمود تجزیه و تحلیل موضوعی در زبان فارسی است" (۱:ث).

نوشتن پایان نامه، ابرامی را در کنار شخصیت های نام آوری مانند پروفیسور آلن کنت و پروفیسور جی. ای. دیلی که هر دو از استادان دانشکده کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاه پیتسبورگ بودند، قرار می دهد تا از گنجینه علمی آنها بهره برداری کند و بر اعتبار کارش بیفزاید. فواتر از آشنایی با استادان امریکایی که هدایت رساله دکتری ابرامی را برعهده داشتند، آشنایی عمیق با آراء، نظریه ها، و شخصیت والای علمی رانگانانان، کتابدار و فیلسوف معروف هندی بود. کسی که استادان بزرگ کتابداری و اطلاع رسانی در دانشگاه های امریکا و انگلستان به تحسینش نشستند.

دانشگاه شیراز

ابرامی بعد از تدوین موفقیت آمیز رساله دکتری راهی ایران می شود تا به دانشگاه شیراز بیبوند. رساله دکترای وی که مورد ارزیابی وزارت علوم و آموزش عالی قرار می گیرد در زمره آثار برجسته شناخته می شود و جایزه ای نصیب وی می کند (۶). در پی این موفقیت انتشارات دانشگاه تهران به او پیشنهاد انتشار متن فارسی رساله را می دهد که سرانجام در سال ۱۳۵۲ این کتاب منتشر می شود. کتاب "اصول تدوین فهرست موضوعی" سال ها جز منابع درسی دوره های کارشناسی ارشد کتابداری دانشگاه تهران بود و در کار تدوین سرعنوان های موضوعی فارسی در مرکز خدمات کتابداری دستمایه ای ارزشمند به شمار می آمد.

ابرامی با خود ره توشه ای بالاتر از یک مدرک دکتری

کارشناسی ارشد کتابداری به دانشگاه شیراز ارائه داد و پیشنهاد کرد که از سال تحصیلی بعد به مرحله اجرا در آید. سرانجام این طرح به تصویب وزارت علوم و آموزش عالی رسید (۷:۱۵).

هوشنگ ابرامی از کار تأسیس این بخش که آسوده خاطر گردید به سراغ "اصول فهرستنویسی و طبقه‌بندی"، اثر معروف مارگارت مان، رفت که قبل از رفتنش به ایالات متحده برای ادامه تحصیل، آن را جهت استفاده در کلاس‌های کارشناسی ارشد دانشگاه تهران ترجمه کرده بود. او دیگرار، متن ترجمه شده را مورد تجدید نظر قرار داد و آن را برای انتشار به مرکز خدمات کتابداری سپرد.

در شهریور ماه ۱۳۵۳، ابرامی کارگزینش دانشجو برای اولین دوره کارشناسی ارشد را آغاز می‌کند. او در دفتر خود در بخش علوم کتابداری که در دانشکده ادبیات و علوم تأسیس یافته با آرامش نشسته است و پرونده ۲۷ داوطلب را پیش روی دارد، داوطلبان را یک به یک فرا می‌خواند و از آنها می‌خواهد که متنی را به اختیار به زبان انگلیسی بنویسند. وی اعتقاد داشت؛ کسی که بتواند خوب بنویسد و متن منسجمی را فراهم کند شانس بیشتری برای پذیرفته شدن دارد، ابرامی همیشه به این روش پایبند بود. بعد از نوشتن، کار مصاحبه شروع می‌شود. او با همه داوطلبان گفت‌وگو می‌کند و بر آن است که از توانایی و علاقه آنها به رشته کتابداری باخبر شود. در نهایت ۱۲ نفر از میان داوطلبان انتخاب می‌شوند تا تحصیل را از اول مهرماه ۱۳۵۳ آغاز کنند (۱۶).

همان‌طور که ابرامی پیش‌بینی کرده بود برای تدریس در دوره کارشناسی ارشد نیاز به استادان خارجی بود. برخلاف گروه کتابداری دانشگاه تهران که در انتخاب استادان خارجی نقشی نداشت، ابرامی خود، کار انتخاب استادان خارجی را عهده‌دار بود. او استادان را از میان

مجموعه کتابخانه پی در پی گسترش می‌یافت. ابرامی کاغذ به دست در بین اتاق‌های کتابداران در رفت و آمد بود. تاکنون کتابداری را ندیده بودم که چنین تحرکی داشته باشد. او بسیار متفکر می‌نمود و کمتر در کتابخانه با کسی به گفت‌وگو می‌نشست. چنین می‌نمود که او درگیر انجام کار مهمی است. بعدها که وی را در تهران دیدم دریافتم که برداشت‌های نخستین من از او اشتباه نبوده است.

در سال ۱۳۵۰ طرحی برای تأسیس بخش علوم کتابداری به دانشگاه شیراز ارائه کرد. برخلاف میل مدیریت این دانشگاه که بر مبنای الگوی آمریکایی عمل می‌کرد و انتظار طرحی برای تأسیس دوره کارشناسی ارشد علوم کتابداری را از ابرامی داشت وی پیشنهاد تأسیس دوره کارشناسی کتابداری را می‌کند (۴). ابرامی می‌پنداشت که دوره کارشناسی کتابداری به نیروی انسانی کمتری نیاز دارد و می‌توان آن را با کتابداران حرفه‌ای موجود در دانشگاه شیراز راه‌اندازی کرد، و مناسب‌تر از دوره کارشناسی ارشد است که برای ایجاد آن باید از استادان خارجی بهره گرفت. او مایل نبود که برای اداره دوره‌ای در شرف تأسیس بر استادان خارجی تکیه داشته باشد. ابرامی با طرح خود واژه جدید "دانش‌شناس" را به جای واژه "کتابدار" قرار داده، و آن را وارد متون کتابداری ایران کرد. علی‌رغم بحث‌های زیاد، طرح تأسیس دوره کارشناسی کتابداری مورد موافقت قرار نگرفت و اصرار دانشگاه شیراز همچنان بر تأسیس دوره کارشناسی ارشد بود.

ابرامی خود را در پشت چنین سدی زندانی نکرد و بر اندیشه‌اش نیز پای نفشارد و آن را به زمان مناسب‌تری موکول کرد. وی در اواخر دی‌ماه ۱۳۵۰ در شورای دانشگاه شرکت می‌کند و تسلیم نظر شورا که ایجاد دوره کارشناسی ارشد مقدم بر دوره کارشناسی است می‌شود (۵). در سال ۱۳۵۱ طرح جدیدی برای تأسیس دوره

می‌شوند. ابرامی در اجلاس کارشناسان ایرانی و بین‌المللی که در تیر ماه ۱۳۵۴ در نیویورک برگزار می‌شود شرکت می‌کند (۱۳). حاصل همکاری او در این اجلاس تهیه دو گزارش تحقیقی است.^۵

با آغاز همکاری ابرامی با کتابخانه پهلوی و ادامه رفت و آمدهای وی به تهران امکان جدا شدن وی از دانشگاه شیراز فراهم می‌آید و عاقبت وی در آذرماه ۱۳۵۵ از سرپرستی بخش علوم کتابداری استعفاء می‌دهد (۹). عده‌ای هنوز هم علت کناره‌گیری وی از بخش علوم کتابداری دانشگاه شیراز را پیوستن به کتابخانه پهلوی می‌دانند. درست است که همکاری با کتابخانه پهلوی مقدمه کناره‌گیری او از دانشگاه شیراز گردید ولی او حتی زمانی که شیراز را به قصد تهران ترک کرد به کتابخانه پهلوی نرفت و همکاری با آن کتابخانه را ادامه نداد.

مؤسسه برنامه‌ریزی ایران

ابرامی قبل از جدائی از دانشگاه شیراز، پیشنهادی برای تأسیس دوره کاردانی در بخش علوم کتابداری، به دانشگاه شیراز می‌دهد که در تیرماه ۱۳۵۵ مورد موافقت شورای رؤسای دانشکده‌ها قرار می‌گیرد و برای بررسی و تصویب‌نهایی به وزارت علوم و آموزش عالی ارسال

داوطلبانی که برای تدریس در دانشگاه شیراز آماده بودند انتخاب کرد و موفق شد استادانی مانند آلن آر. راجرز^۱، هارولد هالند^۲، فرانسسیس لاورن کارول^۳ و پورلی بروستر^۴ را به استخدام در آورد و بر اعتبار بخش علوم کتابداری دانشگاه شیراز بیفزاید.

مشغله‌های اداری بخش نوپای علوم کتابداری او را از نوشتن و خلق آثار مختلف باز نداشت. در حیات علمی ابرامی نوشتن جایگاه ویژه‌ای داشت. کمتر می‌شد او را در پشت میز کارش دید که مشغول نوشتن نباشد. همیشه در پایان کار روزانه روی میزش انبوهی از کاغذ و کتاب بود. حاصل این نوشتن‌ها در طی مدتی که در دانشگاه شیراز بود چندین مقاله و کتاب است. مقاله‌ای که او برای دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی نوشت بعد از سالیان طولانی هنوز قابل استفاده است. اما کتاب "شناختی از دانش‌شناسی" او حکایتی دیگر دارد. زیبایی و شیوایی قلم ابرامی در این کتاب به خوبی آشکار است. کتاب مذکور علی‌رغم این که کمی بیش از دو دهه از انتشار آن می‌گذرد هنوز در میان کتابداران ایران محبوب بوده و اخیراً چاپ دوم آن منتشر گردیده است. علاوه بر اقبال عمومی، نویسنده نیز آن را بسیار عزیز می‌دارد. او می‌نویسد:

"فقط سه نکته برای خود من مهم است: یکی ستارخان، یکی شناختی از دانش‌شناسی و یکی هم آموزش کتابداری در دانشگاه شیراز" (۷).

کتابخانه پهلوی

در سال ۱۳۵۴ تب تأسیس کتابخانه پهلوی که عده‌ای از آن به نام کتابخانه ملی پهلوی نام می‌برند، دنیای کتابداری ایران را فرا می‌گیرد. ناصر شریفی به عنوان رئیس گروه برنامه‌ریزان این کتابخانه انتخاب می‌شود و با پیشنهاد ابرامی گروهی از کارشناسان ایرانی از جمله او برای همکاری به کتابخانه پهلوی دعوت

1. Aleen R. Rogers
2. Harold Holland
3. Francis Laverne Carrol
4. Beverly Brewster
- 5.a. Ebrami, H. *Feasibility Study on the Program for Para-Professional and Sub-Professional in the Field of Librarianship and Information Science to be Employed in Other Institutions: a 25 Year Projection*. Tehran: Pahlavi National Library, 1975.
- 5.b. Ebrami, H. *Market Analysis for Librarianship and Information Science Profession - 25 Year Projection*. Tehran: Pahlavi National Library, 1975.

در رشته عمران ملی تحصیل کرده و در مباحث اقتصادی و اجتماعی اطلاعاتی دارم خواست تا در مجموعه‌سازی کتابخانه به او کمک کنم، رد تقاضایش مشکل بود، او از دانشگاه شیراز آمده بود و من خود را متعهد می‌دیدم که در حد ممکن به او کمک کنم. همکاری من موکول به موافقت مدیر مؤسسه گردید که ابرامی آن را کسب کرد.

هنوز در نیمه راه مجموعه‌سازی بودیم که کار برگردان اصطلاحنامه کلان آی.سی.دی را آغاز کرد. چندی به تنهایی این کار را می‌کرد. روزی چند صفحه از متن انگلیسی این اصطلاحنامه را با قلم و کاغذی به دست من داد و گفت این آزمون شما برای همکاری در کارهای پژوهشی است. نتیجه را که دید خیلی خوشحال شد. وی هیچ وقت نمی‌توانست خوشحالی خود را پنهان کند، و همچنین رنجش و خشمش را. نزدیک به یک سال در کنار کارهای دیگر به برگردان اصطلاحنامه مشغول بودیم. حجم زیادی از انتشارات سازمان‌های دولتی را گردآوری کردیم و با کمک یکدیگر کار اصطلاحنامه را تا مراحل نهایی آن به انجام رساندیم.

من به‌طور طبیعی و خیلی ساده همکار او شده بودم. روزی در حین کار گفت: "چنانچه بخواهی همکاری در این کتابخانه را ادامه دهی به صلاح توست که آموزش رسمی کتابداری هم داشته باشی". در آن هنگام گروه کتابداری دانشگاه تهران آگهی ثبت‌نام برای دوره کارشناسی ارشد داده بود. ابرامی اطلاعات لازم را در اختیارت گذاشت و من هم بدون این که در کارم تصمیم‌نهایی گرفته باشم، در آزمون شرکت کردم. وقتی ابرامی از نتایج آزمون آگاه شد به من شادباش گفت.

در سال ۱۳۵۶ که حجم کارهای کتابخانه خیلی زیاد شد، ابرامی در صدد گسترش برنامه کتابخانه برآمد. در این زمان نیاز به نیروی انسانی بیشتری احساس شد. آگهی استخدام کتابدار در روزنامه‌ها چاپ گردید. او با

می‌شود. اما علی‌رغم پذیرش برنامه مذکور اجرای آن معوق می‌ماند.

در تهران همه کسانی که با ابرامی آشنا بودند انتظار داشتند که وی به دانشگاه تهران برود. احتمال این که در ابتدای ورود ابرامی چنین قصدی داشته، اندک نیست. آنچه باور آن آسان است، این است که گروه کتابداری دانشگاه تهران، علی‌رغم دعوت دکتر کاردان رئیس دانشکده علوم تربیتی از ابرامی که در آن زمان صاحب چندین اثر بود، با همکاری او موافقت نکرد.

در آن زمان مؤسسه برنامه‌ریزان ایران که نهادی نوینباد و وابسته به سازمان برنامه و بودجه بود، برای گسترش کتابخانه خود به نیروی متخصص نیاز داشت. مؤسسه مذکور دارای فعالیت آموزشی و پژوهشی بود و اعضای هیأت علمی، مرکب از استادان دانشگاه آن را اداره می‌کردند. ابرامی تصمیم می‌گیرد به جای رفتن به دانشگاه‌ها به مؤسسه برنامه‌ریزان ایران برود. در آنجا او آسوده خاطر می‌توانست آن چه در کلاس‌ها آموزش می‌داد، در عمل نیز به امتحان بگذارد. عاقبت در سال ۱۳۵۵ به استخدام مؤسسه مذکور در می‌آید با این شرط که مؤسسه، کتابخانه را بازسازی کرده و گسترش دهد و آن را مناسب یک مؤسسه علمی پژوهشی کند. بدین ترتیب او بعد از گذشت بیش از دو دهه که کتابخانه بانک مرکزی را ترک کرده بود بار دیگر به کتابخانه دیگری در شهر تهران باز می‌گردد.

روزی در مؤسسه برنامه‌ریزی ایران او را دیدم. در آن زمان در مؤسسه مذکور دستیار پژوهشی بودم. ابرامی را از دانشگاه شیراز و کتابخانه ملاصدرا می‌شناختم. باب آشنایی باز شد، از آمدنش برابم گفت و از سابقه کاری من جويا شد. بار دیگر که دیدمش مانند یک دوست قدیمی شده بود. صمیمیت و سادگی را پسندیدم. او برای انجام کارهای مقدماتی کتابخانه به‌ویژه مجموعه‌سازی نیاز به کمک داشت. وقتی دانست که من

از کشور سفر کند. او راهی امریکا شد به این امید که هر چه زودتر باز گردد.

بعد از انقلاب اسلامی

هنوز از رفتن به خارج از کشور مدت زیادی نگذشته بود که مکاتبات او با بخش علوم کتابداری دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه شیراز آغاز می‌شود. همه اظهار علاقه می‌کنند که ابرامی به بخش علوم کتابداری جایی که او در به وجود آوردنش زحمات زیادی متحمل شد و در میان نابوری همگان بارورش کرد، برگردد (۱۰). قول و قرارهای اولیه بر آن بود که وی از تابستان سال ۱۳۵۸ همکاری را با دانشگاه شیراز شروع کند. البته او از نحوه استخدام مجددش به صورت قراردادی چندان خشنود نبود (۸۴۶).

در آذرماه سال ۱۳۵۸، ابرامی نامه‌ای به بخش علوم کتابداری می‌نویسد و در مورد به تعویق افتادن همکاری به مدت یک نیم‌سال استفسار می‌کند. بخش و به دنبال آن دانشکده و دانشگاه شیراز هم موافقت خود را اعلام می‌کنند (۱۰) بدین ترتیب همه چیز آماده می‌شود که وی به دانشگاه شیراز برگردد و در دوران پس از انقلاب که کشور تشنه سازندگی است از توان علمی و تخصصی او در توسعه کتابداری، به خصوص آموزش کتابداری بهره برد.

در ابتدای سال ۱۳۵۹، گروه کتابداری دانشگاه تهران که با رفتن فرخنده سعیدی با کمبود شدید نیروی انسانی واجد شرایط روبرو شده بود، موافقت دانشگاه تهران را برای استخدام تنی چند با مدرک دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی جلب کرد. آگهی استخدام در روزنامه‌ها چاپ شد. خواندن خبر مذکور برای نگارنده غیرمنتظره بود. چون سالیان سال بود که ما از گروه مذکور آگهی استخدام ندیده بودیم. بی‌خبر از مکاتبات ابرامی با دانشگاه شیراز به وی نامه‌ای نوشتم و آگهی استخدام و

تعداد زیادی از متقاضیان به سیاق آنچه که در دانشگاه انجام می‌داد مصاحبه کرد. عاقبت راضی نشد کسی از مصاحبه شوندگان را استخدام کند. از من که در آن زمان دانشجوی کارشناسی ارشد کتابداری بودم خواست که از میان دانشجویان علاقه‌مند به کار چند نفر را به ایشان معرفی کنم. او از میان کسانی که معرفی شده بودند پس از بررسی مدارک و انجام مصاحبه دو تن از دانشجویان را به همکاری برگزید. یکی رحمت‌الله فتاحی بود که در حال حاضر دارای درجه دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی از دانشگاه نیوساوت ولز در استرالیا و استادیار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه فردوسی مشهد است، و دیگری زهره صادق صمیمی بود که هم‌اکنون معاونت مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه در تهران را برعهده دارد. بدین ترتیب آنها به جمع ما پیوستند و خوشحال از این که در کنار ابرامی کار می‌کنند.

ابرامی در میان کتابداران علاقه زیادی به دکتر حسین دانشی که معاون مرکز مدارک علمی ایران بود داشت. علاقه و احترام زیاد موجب گردید که روابط کتابخانه مؤسسه برنامه‌ریزان با مرکز مدارک علمی ایران افزایش یابد. به پیشنهاد دانشی مقدمات ایجاد شبکه اطلاعات اقتصادی با مرکزیت کتابخانه مؤسسه برنامه‌ریزی ایران فراهم گردید، ولی تحولات سریعی که در کشور بر اثر انقلاب اسلامی رخ داد مانع از پیشرفت‌های بعدی شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بسیاری از سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی که در دوران حکومت پهلوی به وجود آمده بود، در خطر انحلال قرار گرفتند، مؤسسه برنامه‌ریزی ایران از این قاعده مستثنی نبود. با قطعی شدن انحلال مؤسسه برنامه‌ریزان ایران وضعیت نامشخصی برای اعضای هیأت علمی آن که هوشنگ ابرامی هم یکی از اعضای آن بود پیش آمد. در چنین موقعیتی وی صلاح دید که برای مدت کوتاهی به خارج

بررسی آموزش کتابداری در ایران در دهه ۵۵/۱۳۴۴. کتابخانه ملی (افست)، ۱۳۵۸/۱۱۲ ص.
 "چرا زبان فارسی مرگ نمی‌پذیرد". **راهنمای کتاب** (۱۳۵۰): ۴۵۹-۴۶۶.
جنبه‌های نظری علم کتابداری. نوشته پیرس باتلر.
ترجمه هوشنگ ابرامی. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۸.
تاریخ دریافت: ۷۹/۱۰/۱۱

مآخذ

۱. ابرامی، هوشنگ **ستارخان سردار ملی**. تهران: توس، ۱۳۵۲.
۲. همو. **اصول تدوین فهرست موضوعی در نوشته‌های زبان فارسی**. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۳. همو. **شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌شناسی)**. تهران: انجمن کتابداران ایران، ۱۳۵۶.
۴. همو. طرح تأسیس بخش علوم کتابداری در دانشگاه بهلولی. شیراز، ۱۳۵۰.
۵. همو به ارشدی. نامه شخصی. ۵۰/۱۰/۲۹.
۶. همو به رئیس دانشکده ادبیات و علوم. نامه شخصی. مورخ ۵۸/۱۰/۲۲.
۷. همو به زهیر حیاتی. نامه شخصی. هشتم اکتبر ۱۹۹۸.
۸. همو به سرپرست دانشکده ادبیات و علوم تلگراف. مورخ ۵۸/۱۰/۱۷ و ۵۸/۱۰/۲۲.
۹. رئیس دانشکده ادبیات و علوم به قائم مقام رئیس و معاون آموزشی و پژوهشی دانشگاه. نامه اداری. مورخ ۵۵/۵/۶.
۱۰. سرپرست دانشکده ادبیات و علوم به معاون آموزشی دانشگاه شیراز. نامه اداری. مورخ ۵۸/۳/۱۹ و ۵۸/۸/۲.
۱۱. **فهرست موضوعی مقالات اقتصادی ایران**. تهران بانک مرکزی ایران. ۱۳۴۰-۱۳۴۶.
۱۲. مان، مارگارت. **اصول فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی**. ترجمه هوشنگ ابرامی. تهران: مؤسسه برنامه‌ریزی علمی و آموزشی. مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۱.
۱۳. مدیر عامل کتابخانه بهلولی به ریاست دانشگاه بهلولی. نامه اداری مورخ ۵۴/۳/۲۸.

شرایط آن‌را به اطلاعش رساندم. من بعد از چند سال کار کردن در کنار ابرامی تا حدودی می‌دانستم که تهران شهر مناسب‌تری برای اوست گرچه او در هیچ زمانی چنین اعترافی به من نکرده بود. لذا او را تشویق کردم که تقاضای خود را در مهلت تعیین شده به دانشگاه تهران بفرستد.

در حالی که همه چیز در دانشگاه‌ها به صورت عادی پیش می‌رفت زمزمه انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها بالا گرفت. با بخشنامه دولت در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ آشکار گردید که دانشگاه‌ها از اول سال تحصیلی آینده به منظور انقلاب فرهنگی بسته خواهند شد و به تبع آن نیز هرگونه استخدام در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ممنوع گردید. بدین ترتیب بازگشت ابرامی به یکی از دو دانشگاه شیراز یا تهران مسکوت ماند و ادامه تعطیلی آنها برگشت وی را به بونه فراموشی سپرد. اما خدمات این مدرس و پژوهشگر ایران‌دوست به عالم کتابداری حرفه‌ای ایران، به‌ویژه در مراحل نخستین آن، چیزی نیست که به سادگی بتوان آن را از یاد برد.

پاره‌ای از آثار هوشنگ ابرامی

- "تحول محتوای کتاب در ایران". **کتاب امروز** (دی ماه ۱۳۵۰): ۳۳-۳۵.
- "نفوذ رانگانانان در غرب". **خسیرنامه انجمن کتابداران ایران**. دوره پنجم، ش ۳ (پاییز ۱۳۵۱): ۳۶-۴۶.
- "موانع اجتماعی رشد کتاب در ایران". **نامه انجمن کتابداران ایران**. دوره ششم، ش ۲ (۱۳۵۲): ۴-۲۰.
- "از کتابداری تا دانش‌شناسی". **کتابداری**، دفتر چهارم (۱۳۵۳): ۱-۸.
- کتاب و پدیده کم‌رشدی**. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.

- of Librarianship and Library Education in Iran". PhD dissertation.
7. pahlavi University, Library Science Department. MLS Programm Begining from 1973-1974, approved by the Ministry of Science and Higher Education in 1972.
- ۱۴ مقاله نامه موضوعی در علوم توسعه، ۱۳۵۹-۱۳۶۲. تهران: سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۶۲-۱۳۵۹.
- ۱۵ مکاره‌چیان به ارشدی نامه شخصی مورخ ۵۱/۱۱/۱۶ شماره ۲۴۳۳.
16. Z.Hayati. "An Examination of aspects of the History